

شرایط نامتعیین و راهبردهای جوانان در مدیریت ازدواج

سیدمحسن بنی جمالی*، سهیلا صادقی فسایی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۰)

چکیده:

مقاله حاضر می‌خواهد دریابد در شرایط پرتغییر و نامتعیین اقتصادی و اجتماعی چگونه جوانان گذار به ازدواج را مدیریت و راهبری می‌کنند. نیز مطالعه به دنبال آن است تا از پس دریافت راهبردهای جوانان در مدیریت ازدواج دریابد که آیا آنچنان که گیدنز^۱ می‌گوید، راهبرد و برنامه، ویژگی عصری جوانان امروز شده است یا آن گونه که لیکاردی^۲ مطرح می‌کند، اساساً عصر تجربه راهبرد و برنامه، «به‌سرآمده» می‌نماید. داده‌های حاصل از ۲۱ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با زنان و مردان جوان مجرد و متأهل در سطوح سنی و طبقاتی مختلف، در این مطالعه با روش کیفی مورد تحلیل مضمونی قرار می‌گیرند. مطالعه مطرح می‌کند که انواع راهبردهای جوانان در مدیریت ازدواج، راهبردهای فعالانه، منفعلانه، منعطف، و یا ترکیبی از آنها است. نیز به‌کارگیری انواع و ترکیبی از راهبردهای مختلف و منعطف در مدیریت ازدواج آشکار می‌سازد که هر فرد، متناسب با موقعیت و نیز منابع در اختیار، انطباق و انعطاف‌پذیری مخصوص به خود را رقم می‌زند و از این بابت رویه‌ای خاص خود در مدیریت موقعیت ابداع می‌کند؛ امری که می‌تواند نشانه فردی شدن بیشتر مدیریت ازدواج باشد. این البته در حالی است که مدیریت ازدواج همچنان تحت تأثیر متغیرهای ساختاری مثل جنسیت و طبقه است. مطالعه نشان می‌دهد که هرچند گیدنز برنامه‌ریزی راهبردی زندگی را به عنوان

* رئیس گروه مطالعات مدیریت مرکز مطالعات و پژوهش‌های راهبردی وزارت ورزش و جوانان (نویسنده مسئول)
banijamali@ut.ac.ir

** دانشیار گروه جامعه‌شناسی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
ssadeghi@ut.ac.ir

¹ Anthony Giddens

² Carmen Leccardi

جهان‌بینی مسلط عصری می‌داند و زندگی در جامعه پرمخاطره را به معنای زندگی با نگرشی حسابگرانه معرفی می‌کند اما چنین تسلطی از برنامه‌ریزی حسابگرانه در کنش‌های جوانان و در مدیریت ازدواج مشاهده نمی‌شود. نیز مطالعه، درست بر خلاف لگاردی که زندگی‌نامه را امری در حال ساخته شدن به وسیله آزمون و خطا می‌داند و اجرای آن را در متن و مسیری کاملاً نامتعیین و پیش‌بینی‌ناپذیر و فاقد اهداف روشن فرض می‌کند، بیان می‌دارد که جوانان همچنان چشم‌اندازهای روشنی در زندگی دارند. بدین ترتیب جوانان نه آن‌چنان حسابگرانه رفتار می‌کنند و نه ایده برنامه‌ریزی و راهبرد را یکسره به دور می‌ریزند.

واژگان کلیدی: جوانان، گذار به بزرگسالی، ازدواج، شرایط نامتعیین، راهبرد، برنامه، مدیریت ازدواج، بازاندیشی.

مقدمه

جوانی (در معنای فاصله بین کودکی و بزرگسالی) دوره‌ای جدید و محصول مدرنیته است. در اعصار میانه وضعیت بچگی و جوانی وجود نداشت زیرا بچه‌ها در سنین پایین جذب دنیای بزرگسالان می‌شدند (فیلیپه آریس^۱، ۱۹۶۲ به نقل از جونز^۲، ۲۰۰۹: ۲). پس از صنعتی شدن و سپس اصلاحات تربیتی است که بچگی و جوانی، به عنوان نتیجه توسعه سرمایه‌داری رفاهی، سربرمی‌آورند (فیلیپه آریس، ۱۹۶۲ به نقل از جونز، ۲۰۰۹: ۳). یهودا و وارن^۳ (۱۹۶۵، ۱۳۸) حتی مطرح می‌کنند که «سطح تمدن با تعداد سالهایی که یک جامعه به جوانی نسبت می‌دهد مرتبط است» (به نقل از جونز، ۲۰۰۹: ۹). در بیان پارسونز نیز جوانی نتیجه تنش ساختاری برآمده از گذار جامعه سنتی به جامعه مدرن است (وین و وودمن^۴، ۲۰۰۶: ۴۹۶). مدرنیته نیز ماهیتاً با عدم قطعیتی همراه است که مطابق آن هر آنچه ثابت به نظر می‌رسد به امری موقت، پیش‌بینی‌ناپذیر و در حال تغییر بدل می‌شود (برمن، ۱۳۷۹). با چنین زمینه‌ای، جوانی، یا گذار به بزرگسالی در شکل جدید، با عدم قطعیت مضاعف همراه است، زیرا هم خودش امری مدرن و در حال تغییر است و هم در شرایط تغییر و عدم قطعیت مدرن واقع است (بنی‌جمالی، ۱۳۹۶: ۶۷). گذار به بزرگسالی در شرایط حاضر از منظر دیگری نیز با عدم قطعیت همراه است. اکنون بسیاری از مشخصه‌های اقتصاد ایران شرایط گذار را با عدم قطعیت بیشتر همراه کرده است.

^۱ Philippe Aries

^۲ Gill Jones

^۳ Jahoda and Warren

^۴ J. Wyn and D. Woodman

نوسان بسیار در وضعیت اقتصاد از جمله تورم پیش‌بینی‌ناپذیر، و رشد اقتصادی کم، و کاهش درآمد سرانه، همگی دلایلی بر وضعیت بی‌ثبات و در نتیجه عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری در زندگی جوانان است. در این باره به طور مثال متوسط نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله در سال‌های مختلف بالای ۲۶ درصد جمعیت فعال جوانان است که اگر این میزان با میزان اشتغال ناقص همراه شود به بالای ۳۶ درصد جوانان‌های واقع در آن سن می‌رسد. نیز نرخ بیکاری جوانان شهری به نزدیکی ۴۰ درصد و در مورد دختران و زنان جوان حتی به ۵۰ درصد می‌رسد (بنی‌جمالی، ۱۳۹۶: ۲۴ و ۲۹۸-۳۰۰).

اشتغال همیشه و مخصوصاً در مردان پایه اصلی ازدواج تلقی شده است. این امر گویای آن است که تا چه اندازه گذار به بزرگسالی، و مخصوصاً ازدواج (به عنوان مهم‌ترین مشخص‌کننده گذار)، که وابسته به برپا کردن زندگی جدید و استقلال از خانواده والدین و همچنین نیازمند تأمین مالی زندگی مستقل است، برای جوانان کاری سخت و پُرمشقت است.

تمامی اینها در حالی است که جهانی شدن اقتصاد و فرهنگ و مصرف، شرایط زندگی جوانان را نامتعین‌تر ساخته و مطابق آن، حتی پیش‌بینی‌ناپذیری زندگی ایشان جزء ویژگی‌های ساختاری گذار جوانان به بزرگسالی شده است. در این مورد بک^۱ و بک - گرنشایم^۲ (۲۰۰۲، ص ۱۲ مقدمه) اشاره کرده‌اند که فقدان ساختار اجتماعی چهره پایه ساختار اجتماعی شده است (به نقل از رابرتز، ۲۰۱۰: ۱۳۹). بلاسفلد^۳ و میلز^۴ (۲۰۱۰)، کرتسوس^۵ (۲۰۱۰)، و فرلانگ^۶ و کارتمل^۷ (۲۰۰۷) مطرح می‌کنند که با جهانی شدن اقتصاد، شرایط زندگی برای جوانان بی‌ثبات‌تر و مدیریت گذار برای ایشان با عدم قطعیت بیشتری همراه شده است.

با در نظر داشتن چنین شرایطی مطرح می‌شود که راهبرد و برنامه‌ریزی پاره‌ای اجتناب‌ناپذیر از زندگی جوانان شده است. لوتالر^۸ (۲۰۱۰) و سوبوتکا^۹ (۲۰۱۰) بیان می‌دارند که شرایط جدید در آموزش و حرفه‌آموزی، به عنوان پیش‌شرط ورود به کار و اشتغال، جوانان را مجبور ساخته است تا درگیر مدیریت مجموعه اتفاقات متعدد و پیچیده دوره گذار شوند. نیز کرتسوس (۲۰۱۰: ۳۹) اشاره دارد که جهانی شدن جوانان را مجبور ساخته است مسئولیت بیشتری را برای

^۱ Ulrich Beck

^۲ Elisabeth Beck-Gernsheim

^۳ Hans-Peter Blossfeld

^۴ Melinda Mills

^۵ Lefteris Kretsos

^۶ Andy Furlong

^۷ Fred Cartmel

^۸ Harald Lothaller

^۹ Tomáš Sobotka

تجربیهایی که در بازار کسب می‌کنند بپذیرند و مستمراً دلالت‌ها و عواقب کنش‌های خود و تجربیاتشان را بسنجند و در نتیجه، علی‌رغم باقی ماندن خطوط سنتی نابرابری، در روبه‌رو شدن با زندیشانه با شرایط کار، خود را عامل ساختن آینده خود بینگارند، و حتی از اینکه خود به تنهایی مسئول اعمال خود و عواقب آن در بازار کار هستند، بیابند. با عنایت به چنین شرایطی مقاله حاضر در جست‌وجوی آن است تا دریابد در شرایط پرتغییر و نامتعیین اقتصادی و اجتماعی، چگونه جوانان گذار به بزرگسالی خود را (در معنای گذار به ازدواج) مدیریت و راهبری می‌کنند و چه راهبردهایی را در پیگیری آن ابداع می‌کنند و به کار می‌گیرند.

ملاحظات نظری

در تحلیل موضوع راهبرد و برنامه، دو نگاه عمده به موازات یکدیگر توسعه یافته است؛ یکی که راهبرد و برنامه‌ریزی را امری وابسته به زندگی جدید و اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌کند، و دیگری که آن را امری پایان‌یافته و رخت‌بر بسته از جامعه متأخر می‌نگرد.

گیدنز برنامه‌ریزی راهبردی زندگی را به عنوان جهان‌بینی مسلط عصری می‌داند و زندگی در جامعه مخاطره‌آمیز را به معنای زندگی با نگرشی حسابگرانه نسبت به احتمالات باز کنش (مثبت یا منفی) معرفی می‌کند. وی معتقد است تمامی قلمروهای فعالیت اجتماعی به سمتی می‌رود که به وسیله تصمیم‌ها و اغلب بر اساس ادعاهای دانش کارشناسی هدایت شود، امری که خود نشانه‌ای از غلبه آن ساختارهایی است که جوانان را مجبور به تصمیم‌گیری می‌کند (جونز، ۲۰۰۹: ۱۰۰). به بیان لوتالر (۲۰۱۰) و سوبوتکا (۲۰۱۰) نیز از آنجا که جوانان در گذار به بزرگسالی با مجموعه‌ای از اتفاقات بسیار متنوع و گاه متناقض روبه‌رو هستند ناچار به برنامه‌ریزی و مدیریت حسابگرانه امور هستند. لوتالر (۲۰۱۰: ۱۱۲ و ۱۲۱) معتقد است، که در فضای به‌شدت در حال تغییر، چالش اصلی جوانان حفظ تعادل بین جنبه‌های مختلف زندگی مثل کار، تحصیل، ازدواج، و مواردی مثل آن است، و طبیعی است که حفظ چنین تعادلی نیازمند برنامه‌ریزی حسابگرانه و دقیق است. از نگاه سوبوتکا (۲۰۱۰: ۱۲۲ و ۱۲۹) نیز تراکم بسیاری از تصمیم‌ها در دوره‌های کوتاه، ضرورت رفتار عقلانی و حسابگرانه و به‌کارگیری راهبرد و برنامه‌ریزی را از سوی جوانان ضروری می‌سازد.

درست در مقابل نگاهی که به راهبرد و برنامه‌ریزی در زندگی جوانان اولویت می‌بخشد، یک راهبرد و برنامه‌ریزی را رد می‌کند. او مطرح می‌کند که علی‌رغم ظاهر فردیت‌یافته حیات انسانی، زندگی‌نامه‌های فردی‌شده اکنون «استاندارد» و یا به عبارت دیگر «ساختار» زندگی امروز شده است. نتیجه، آزادی‌بخشی اجباری همراه با نوعی انتساب گناهکارانه است، که باعث

می‌شود افراد مجبور شوند عواقب تصمیم‌های گرفته یا حتی نگرفته خود را بپذیرند. از این منظر علی‌رغم آنکه راهبرد و برنامه امری وارد و موجه است اما در حقیقت افراد فقط «تصور می‌کنند» که دارای آزادی انتخاب و قدرت برنامه‌ریزی هستند. آنها در حالی که توسط زندگی‌نامه‌های نهادی شده محدود می‌شوند، هر پیشرفت و شکستی را به اشتباه به خود منتسب می‌کنند (جونز، ۲۰۰۹: ۹۹). با این حساب از این منظر اصلاً تصمیم‌گیری‌ای وجود ندارد تا مطابق آن راهبرد و برنامه موجه شود. آنها به‌ظاهر آنچه را انتخاب می‌کنند که در ترتیبات نهادی برای آنها تدارک شده است.

با الهام از آنچه که بک مطرح می‌کند، لگاردی (۲۰۰۶: ۱۶) با طرح «بحران آینده»، مبنی بر اینکه زمان برنامه‌ریزی شده قابل کنترل، و آینده مبتنی بر پیشرفت، روزبه‌روز بی‌اهمیت‌تر می‌شود، ایده «آینده» و «برنامه» را از بین رفته می‌داند. از نگاه وی گذار طولانی‌تر، ناپیوسته‌تر، استانداردزدوده‌تر، و پاره‌پاره‌تر، انعکاسی از اهمیت یافتن مدل‌های زندگی‌نامه‌ای است (لگاردی، ۲۰۰۶: ۱۷). این طرح که به فردی شدن قدرتمندانه و همزمان با آن اهمیت یافتن خصیصه‌های مخاطره‌آمیز اشاره دارد نیاز به تصمیم‌گیری‌انی در متنی اجتماعی را که با عدم قطعیت مشخص می‌شود یادآور می‌شود و اهمیت زیادی به مسئولیت فردی می‌دهد (لگاردی، ۲۰۰۶: ۱۷). وی علی‌رغم تأکید بر مسئولیت فردی نتیجه می‌گیرد که عدم قطعیت اجتماعی و زندگی‌نامه‌ای معاصر عامل اضمحلال برنامه‌ریزی طولانی‌مدت در زندگی جوانان است (لگاردی، ۲۰۰۶: ۳۲). مسئله دیگر از نگاه لگاردی شتاب بسیار در آهنگ اجتماعی و سرعت تغییرات است. مطابق نظر وی جوانان در برابر شتاب آهنگ اجتماعی این حس را می‌یابند که آمادگی لازم را برای زمان‌های مختلف ندارند و قادر نیستند با سرعت بالای زندگی هماهنگ شوند؛ به عبارت دیگر در ارتباط با آنچه که برای ساختن زندگی‌نامه لازم است کُند هستند (لگاردی، ۲۰۰۶: ۲۷). مطابق با شرح وی چنانکه فقدان آینده و کند بودن با هم همراه شود گذار به بزرگسالی چهره‌ای نامیدانه می‌گیرد که مشخصه آن فقدان افق امیدبخش و از دست دادن دائمی زمان است. در این معنا به واسطه شکاف بین آنچه که واقعی است و آنچه که احتمال واقع شدن آن می‌رود در موارد فراوان احساس عدم کفایت شخصی و تشویش به وجود می‌آید. به همین دلیل است که در چنین شرایطی فرد نباید با برنامه‌ریزی و راهبرد خود را در معرض ناتوانی‌های بیشتر قرار دهد بلکه باید (و حتی مجبور است) در تطبیق با موقعیت «پویا و پرتحرک»، در ایجاد موقعیت مناسب «زبردست»، در استفاده از فرصت‌های احتمالی (به محضی که ظاهر می‌شوند)، «توانا»، و در شکار مفیدترین آنها «ماهر» ظاهر گردد. در چنین حالتی جریان سریع زندگی مؤید رشد برنامه‌های کوتاه‌مدت است که متناوباً به واسطه آزمایش‌های جدید جایگزین یکدیگر می‌شوند. این برنامه‌های کوتاه‌مدت و

دائماً در حال تغییر، می‌تواند تأییدی باشد بر اینکه جوانانی که آن را به نمایش می‌گذارند توانایی آن را دارند تا با موقعیت جدید در همان لحظه‌ای که نمایان می‌شود روبه‌رو گردند (لِکاردی، ۲۰۰۶: ۲۷). لِکاردی (۲۰۰۶: ۳۴) با بهره بردن از مفهوم پردازیِ ملوچی^۱، «کوچ‌نشینان زمان حاضر»^۲ را واژه مناسبی برای «مسیرهای زندگی‌نامه‌ای معاصر»^۳ می‌داند. به بیان وی کوچ‌نشینان حال حاضر، پایانی را دنبال نمی‌کنند، بلکه دائماً چیزهایی را که محدود به اشیاء غیر دائمی است، کشف می‌کنند. کوچ‌نشینان امروز زندگی‌نامه‌های خود را نه بر پایه یک پروژه بلکه به عنوان نتیجه بازاندیشی می‌سازند. در چنین متنی تمایل به آزمایش فزونی می‌یابد، اما نه آن آزمایش سنتی که هدفش پیدا کردن بهترین راه برای رسیدن به هدف مشخص از طریق آزمون و خطا است، بلکه آن آزمایشی که در آن فرد انواع مهارت‌ها و استعدادها و سایر منابعی را که دارد، یا ممکن است داشته باشد، و یا حتی امیدوار است داشته باشد، امتحان می‌کند تا دریابد که کدام نتیجه بیشترین رضایت را حاصل می‌آورد. رهیافت اساسی و راز موفقیت در این مورد نه محافظه‌کار بودن، که پرتحرک بودن و دائماً در دسترس بودن و یا در یک کلام «منعطف بودن» است (ملوچی به نقل از لِکاردی، ۲۰۰۶: ۳۴). مطابق با چنین طرحی، زندگی دیگر در طول یک خط که از گذشته شروع شده و تا آینده گسترش می‌یابد، مرتب نمی‌شود، بلکه تصمیمات از زمانی به زمان دیگر بنا بر امیال و نیازهای متنی و موقعیتی گرفته می‌شود (زُرا^۴ به نقل از لِکاردی، ۲۰۰۶: ۳۴). تعبیر لِکاردی از چنین شیوه‌ای در تصمیم‌گیری که در آن هم امیال و نیازها و هم راه‌های رسیدن به آن مطابق موقعیت تعریف می‌شود موقعیت‌گرایی^۵ است (لِکاردی، ۲۰۰۶: ۳۴).

مسئله دیگری که لِکاردی بحث برنامه‌ریزی و راهبرد را به آن نسبت می‌دهد، بحرانی است که در ارتباط با دو امر «مربوط ساختن گذشته - حال - آینده» و «مربوط ساختن به زمان حال»^۶ پیش آمده است. «مربوط ساختن به زمان حال» تمایل بدان است که مرجع زمانی کنش در همین زمان حال حاضر تعریف شود. با مربوط ساختن به زمان حال، «آینده» نامربوط و همه چیز در زمان حال خلاصه می‌شود (لِکاردی، ۲۰۰۶: ۳۵). وقتی که زمان حال مرجع می‌شود، آینده و برنامه‌ریزی و هرچه که مربوط بدان است نیز بی‌اهمیت می‌شود.

با چنین ملاحظاتی، مطالعه حاضر بدین امر توجه می‌یابد تا از خلال دریافت راهبردهای جوانان ایران در مدیریت ازدواج دریابد که آیا آن‌چنان که گیدنز می‌گوید راهبرد و برنامه،

^۱ Alberto Melucci (1943—2001)

^۲ Nomads of the Present

^۳ contemporary biographical trajectories

^۴ Hartmut Rosa

^۵ situationalism

^۶ presentification

ویژگی عصری جوانان امروز ایران شده است، یا آن گونه که لگاردی مطرح می‌کند اساساً عصر تجربه راهبرد و برنامه به سرآمده است و مطابق آن جوانان هر لحظه خود را در موقعیت متفاوتی می‌یابند که بر اساس آن مجبورند در هر لحظه به شکلی بازانديشانه تجربه همان لحظه را منتزع از گذشته و آینده برای خود بیافرینند.

تاریخچه مطالعه

مرور مطالعات ازدواج قضاوت‌های متفاوت و حتی گاه متناقضی می‌آفریند. مطالعات فوق گاهی از گسترش کنش‌های مدرن در ازدواج جوانان حکایت می‌کند. در توضیح این امر تعبیرات مختلفی از «شیوع فردگرایی» تا «گسترش ارزش‌های خودپیرو و برابرنگر» و نیز «غلبه عقلانیت در انتخاب» و یا «روابط ناب» مطرح می‌شود. بنی‌جمالی (۱۳۸۰) در مطالعه‌ای در باره آرمان‌ها و واقعیت‌ها و امیدها در ازدواج جوانان مطرح می‌کند که ازدواج در حال فردی شدن است. مطابق با یافته‌های وی جوانان اعم از دختر و پسر نسبت به گذشته مسئولیت‌های بیشتری را در فرآیند به اجرا درآوردن ازدواج می‌پذیرند و بنابراین روز به روز عاملیت بیشتری را در آن به نمایش می‌گذارند. دلخوش (۱۳۸۸ و ۱۳۹۲) نیز بیان می‌دارد که ارزش‌های ازدواج در حال مدرن شدن و تغییر به سوی ارزش‌های خودپیروی عاطفی و برابرنگر است. مطابق با این نگاه، جوانان در ازدواج از آنچه که خود فکر می‌کنند درست است تبعیت می‌کنند. نیز بر ارزش‌های مبتنی بر برابری تأکید می‌کنند و به تبع آن سلطه‌پذیری و رابطه سلسله‌مراتبی بین زن و مرد در خانواده را رد می‌کنند. البته وی اذعان می‌دارد که هنوز ارزش‌های خودپیرو به منزله توجیه مشروع رفتار زناشویی مورد پذیرش عام جوانان قرار نگرفته است. کاظمی‌پور (۱۳۸۸) با طرح کمرنگ شدن هنجارهای اجتماعی، غیررسمی شدن ازدواج را نتیجه می‌گیرد و اینکه جوانان در انتخاب همسر گرایش یافته‌اند تا زوج یا زوجة خود را از طریق عشق و دوستی انتخاب کنند. وی، با تأکید بر غلبه عقلانیت در انتخاب، فردی شدن ازدواج را نتیجه می‌گیرد و اینکه افراد در انتخاب همسر به منافع و اختیارات فردی خود توجه می‌کنند و اصلاً یکی از عوامل تأخیر ازدواج جوانان همین نگرانی از به خطر افتادن قدرت و اختیارات فردی است.

علی‌رغم تمام دریافت‌هایی که حاکی از مدرن شدن ازدواج است مطالعاتی نیز وجود دارد که بر باقی ماندن اثر تعیین‌کننده سنت‌ها در این عرصه دلالت می‌کند. هاشمی و همکاران (۱۳۸۹ و ۱۳۹۳) مطرح می‌کنند که اکثریت قاطع جوانان اعتقاد خود را به شیوه بینابین سنتی و مدرن در انتخاب و ازدواج ابراز می‌دارند. به همین ترتیب در تحلیل تحولات ازدواج، ساروخانی

و مقربیان (۱۳۹۰) بیان می‌دارند که نوعی تجددگرایی سنت‌مآبانه در انتخاب همسر شکل گرفته است. آنها این امر را به شکل‌گیری نوعی مدرنیته بومی یا ایرانی تعبیر می‌کنند که در آن زنان با حفظ سنت‌ها، متجددانه به پیگیری علائق خود توجه یافته‌اند. در همین رابطه جلالی‌پور و گرامیان نیک (۱۳۹۰) نیز با ملاحظه مفهوم «رابطه ناب» گیدنز مطرح می‌کنند که علی‌رغم اهمیت دوست داشتن و رضایت عاطفی در ازدواج، جوانان به عوامل بیرونی نیز توجه بسیار دارند. بنا بر مطالعه ایشان، ازدواج، علی‌رغم مدرن شدن، عرصه رابطه ناب، آن گونه که گیدنز مطرح می‌کند، نیست؛ اگرچه جهت حرکت به سوی رابطه ناب است. از منظر آنها این مسئله از برقراری تقسیم کار جنسیتی در خانواده نیز قابل استنتاج است و اینکه هنوز روابط درون خانواده، قالب «مرد نان‌آور و زن خانه‌دار» را دارد. این همراه است با آنکه ایشان جهت حرکت ازدواج را به سوی رابطه ناب می‌دانند (همان).

سرانجام، مطالعات دیگری مطرح می‌کند که در برخورد با پدیده‌های مدرن در ازدواج و نیز در مدیریت آن، جوانان و حتی خانواده ایشان، کنش‌های بازاندیشانه‌ای را ابداع می‌کنند. بنی‌جمالی (۱۳۹۶) مطرح می‌کند که جوانان و خانواده‌های ایشان در مدیریت ازدواج به نحوی با هم کنار می‌آیند. از این منظر خانواده‌ها روابط دوستانه جوانان را می‌پذیرند و آنها نیز بر مدیریت و نظارت خانواده در این عرصه گردن می‌نهند. نتیجه آنکه مدیریت انتخاب بر عهده خود فرد و مدیریت فرآیند ازدواج بر عهده خانواده قرار می‌گیرد. آزاد ارمکی و ملکی (۱۳۸۶) مطرح می‌کنند که در چالش بین سنت و مدرنیته، خانواده‌ها بیش از هر نهادی با شرایط پرتغییر و نامتعیین جوانان در ازدواج انطباق می‌یابند. در همین زمینه جمشیدی‌ها و صادقی فسایی و لولآور (۱۳۹۲) روندی را مطرح می‌کنند که به سوی بازتعریف ویژگی‌های زندگی مدرن در خانواده و با هدف کاهش آسیب‌های مدرنیته و افزایش میزان بهره‌مندی از مزایای آن است. بر اساس مطالعه ایشان افراد با عنایت به موقعیت طبقاتی، سنی، جنسی، اقتصادی، و تحصیلی خود، در مواجهه با مظاهر زندگی مدرن «گزینه‌های» عمل می‌کنند و شرایط را در جهت انطباق و بهره‌مندی بیشتر بازتعریف می‌کنند. به همین ترتیب صادقی فسایی و عرفان‌منش (۱۳۹۲) بیان می‌دارند که خانواده در تقابل با تغییرات ناشی از جریان مدرن شدن، فعالانه عمل می‌کند، و بنابراین در جهت مدیریت ازدواج فرزندان، در کار ساختن نظم جدیدی است. در این مورد حقیقی‌زاده و کرمی و سلطانی (۱۳۸۹) نقش مشورتی خانواده را در ازدواج جدی و تعیین‌کننده تشخیص می‌دهند. نیز میرباقری و ابراهیمی (۱۳۹۲) مطرح می‌کنند که خانواده همچنان بیشترین تأثیر را بر کنش‌های ازدواج در جوانان دارد.

هرچند از مجموعه این مطالعات استنباط می‌شود که جوانان کنش‌هایی مدرن در ازدواج یافته‌اند و فردگرایانه‌تر با ازدواج روبه‌رو می‌شوند، و در عین حال عناصری از سنت را نیز در کنش‌های خود در این عرصه حفظ می‌کنند، اما اینکه گستره این کنش‌ها تا به کجا است و دامنه راهبردهای جوانان در عرصه مدیریت ازدواج شامل چه جزئیاتی است، کماکان نامکشوف مانده است. در عین حال باید توجه داشت که به طور آشکاری مطالعات بسیار محدودی در باره مدیریت ازدواج جوانان صورت پذیرفته است. نیز مطالعات موجود در این زمینه عمدتاً کمی و متأثر از سنت پوزیتیویستی باقی مانده است. در چنین موقعیتی مطالعه حاضر به روشی کیفی در جست‌وجوی راهبردهایی است که جوانان با آنها به مدیریت ازدواج خود می‌پردازند و اینکه آیا کنش‌های جوانان در زمینه ازدواج عرصه سنت یا مدرنیته است و یا آنکه جوانان در کار ساختن الگوی خاص خود در این حوزه هستند.

روش

مطالعه حاضر بدان دلیل که به دنبال فهم کنش‌های جوانان در چگونگی مدیریت گذار و مشخصاً ازدواج است از روش کیفی بهره می‌برد. روش کیفی دیدی پذیرا نسبت به جهان تجربه دارد (فلیک^۱ و کاردورف^۲ و اشتاینکه^۳ ۲۰۰۴: ۵) و آنچه را که در زندگی واقع می‌شود مستقیماً مورد مطالعه قرار می‌دهد و در عین حال امکان دریافت‌های نظری از تجربه‌های روزمره را فراهم می‌آورد. ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق مصاحبه است زیرا با ابزار مصاحبه می‌توان به داده‌های قابل اعتماد (برینکمان^۴ ۲۰۱۳: ۱۲) و گزارش‌های واقعی^۵ از تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان دست یافت (رولستون^۶ ۲۰۱۴: ۲۹۸). بعلاوه مصاحبه در فرآیند تعامل چهره به چهره لایه‌های عمیق‌تری از تجربه‌های روزمره را منتقل می‌کند و بنابراین بازنمایی کاملی از زندگی روزمره فراهم می‌آورد (راپلی^۷ ۲۰۰۷: ۱۶).

در شکل مصاحبه نیز مطالعه متکی بر مصاحبه نیمه‌ساختاریافته^۸ است زیرا مصاحبه نیمه‌ساختاریافته ضمن آنکه متمرکز بر سؤالات و محورهای ازپیش‌تعیین‌شده برای گفت‌وگو

^۱ Uwe Flick

^۲ Ernst von Kardorff

^۳ Ines Steinke

^۴ Svend Brinkmann

^۵ factual

^۶ Kathryn Roulston

^۷ Tim Rapley

^۸ semi-structured

است به اندازه کافی نیز منعطف است و آزادی عمل مناسبی را برای دنبال کردن آن جنبه‌هایی که مهم تشخیص داده می‌شود ایجاد می‌کند (در باره متن سؤالات و فرآیند مصاحبه‌ها ← بنی‌جمالی، ۱۳۹۶: ۲۷۷-۲۸۲).

در این مطالعه انتخاب نمونه‌ها (تصمیم در باره اینکه چه کسی در مطالعه مشارکت کند) در درجه اول بر اساس رویه انتخاب^۱ مبتنی بر اطلاعات^۲ است. بر اساس این رویه، موردها بر اساس انتظارات درباره محتوای اطلاعاتشان درباره موضوع تحقیق انتخاب می‌شوند (راپلی، ۲۰۱۴: ۵۷ و مرکنس^۳، ۲۰۰۷). این به معنای آن است که دانش محقق درباره میدان موجه می‌شود و خود وی، به صلاحدید خود، نمونه‌ها را از بین گزینه‌های در دسترس انتخاب می‌کند. با انتخاب مبتنی بر اطلاعات، محقق قادر است با یافتن موردهای افراطی^۴ چیزهای زیادی درباره پدیده مورد بررسی در خالص‌ترین شکل آن بگوید (راپلی، ۲۰۱۴: ۵۷ و مرکنس، ۲۰۰۷). رویه دیگر انتخاب، توجه به موارد با حداکثر تغییرات^۵ است تا اطلاعات پرمایه‌تر و احتمالاً با تعاقبات متناقض‌تری به دست آید (راپلی، ۲۰۱۴: ۵۷ و مرکنس، ۲۰۰۷). با توجه به دو معیار فوق و نظر به اهمیتی که سن در چگونگی شرح ازدواج دارد هم جوانان زیر سن متوسط ازدواج و هم جوانان بالای سن متوسط ازدواج (۲۷ سال در مردان و ۲۳ سال در زنان) در زمره مشارکت‌کنندگان مطالعه قرار گرفتند. به همین ترتیب در توجه به عامل سن به موارد افراطی نیز توجه شد و افرادی از سنین پایین (زیر ۲۲ سال) و بالا (۴۰ سال)، که ازدواج قبل و بعد از آن کم است، مورد پرسش قرار گرفتند. سپس در توجه به عامل جنسیت با هر دو جنس مرد و زن مصاحبه شد. ملاک دیگر وضع تأهل بود که بر اساس آن هم جوانان مجرد و هم جوانان متأهل مورد سؤال قرار گرفتند. نیز از آنجا که نقش طبقه در انتخاب رویه‌های مدیریت گذار با اهمیت می‌نماید نمونه شامل افرادی از طبقات مختلف است.

اجرای مصاحبه‌ها در پارک‌ها (از جمله پارک ملت) و در موارد معدودی در دفتر کار در نیمه دوم سال ۱۳۹۵ و نیمه اول سال ۱۳۹۶ صورت پذیرفت. در انتخاب نمونه‌ها افرادی که ضوابط انتخاب را تأمین می‌کردند به گفت‌وگو دعوت و در صورتی که دعوت را می‌پذیرفتند مصاحبه می‌شدند. نمونه‌گیری و مصاحبه تا جایی که احساس می‌شد اطلاعات جدیدی تولید می‌شود

^۱ selection procedures

^۲ information-oriented

^۳ Hans Merkens

^۴ extreme cases

^۵ maximum variation cases

^۶ مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵

^۷ sampling

ادامه می‌یافت. نیز در جریان مطالعه برای تکمیل وجوه نظری، آنجا که لازم بود، مطابق همان رویه نمونه‌های جدیدی انتخاب می‌شد. بر این اساس تعداد نمونه‌ای که مورد پرسش قرار گرفت ۲۵ نفر بود که در تحلیل نهایی تنها ۲۱ نفر آنها، شامل ۱۰ مرد و ۱۱ زن، برای تجزیه و تحلیل در نظر گرفته شد، و مابقی اطلاعات جدیدی به مجموعه داده‌ها اضافه نمی‌کرد. مصاحبه‌ها طی سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ انجام گرفت.

از حیث تحلیل، مطالعه حاضر از شیوه «کدگذاری برآمده از داده‌ها» سود برد که در آن داده‌ها بدون کدهای پیشینی و به گونه‌ای تجربی و صرفاً با توجه به خود داده‌ها کدگذاری می‌شوند. داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها به شیوه ثبت گفتاری ترانویسی^۱ و سپس کدگذاری شد. در حین کدگذاری یادداشت‌های تحلیلی نیز بر داده‌ها اضافه شد تا بعداً برای تحلیل متن به کار آید. سرانجام داده‌ها بر اساس سه مرحله زیر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت:

(۱) تقلیل داده‌ها از طریق ایجاد کدها (رولستن ۲۰۱۴: ۳۰۴):

(۲) سازماندهی مجدد داده‌ها از طریق ایجاد مقوله‌ها یا ساختن منظومه معانی (رولستن ۲۰۱۴: ۳۰۴):

(۳) بازنمایی و تفسیر داده‌ها که مبتنی بر تحلیل مضمونی^۲ است.

شایان ذکر است هدف تحلیل مضمونی بیرون آوردن تعدادی از مضمون‌ها و نیز توسعه یک «مضمون جامع» از داده‌ها یا یک «مضمون فراگیر» است که مضمون‌های مختلف را در یک روایت منسجم به هم وصل کند (سالدنیا^۳، ۲۰۰۹: ۱۳ و ۱۴).

کیفیت تحقیق در مطالعه حاضر از طریق مجموعه‌ای از ضوابط پیگیری شده است که اولین آن قابل فهم بودن بین - فردی^۴ تحقیق است (اشتاینکه، ۲۰۰۴: ۱۸۴-۱۹۰). قابل فهم بودن بین - فردی تحقیق از طریق مستندسازی فرایند تحقیق^۵ از جمله مستند کردن روش جمع‌آوری اطلاعات^۶، مستند کردن قواعد ترانویسی^۷ (بنی‌جمالی، ۱۳۹۶: ۲۷۰-۲۸۱)، مستند کردن داده‌ها، مستند کردن روش‌های تحلیل، مستند کردن دقیق منابع اطلاعات (گفته‌های شفاهی مصاحبه‌شوندگان، و متنی که در آن گفته‌ها واقع شده است، و مشاهدات محقق)، مستند کردن تصمیمات و مسائل (شامل آنچه درباره نمونه، انتخاب روش، و شیوه ترانویسی

^۱ transcribing

^۲ thematic analysis

^۳ Johnny Saldaña

^۴ inter-subject comprehensibility

^۵ documentation of the research process

^۶ collection method

^۷ documentation of transcription rules

پیش آمده) دنبال شده است. در این مورد مخصوصاً بر ترانویسی کامل و دقیق گفته‌های مصاحبه‌شوندگان تکیه شده است. نیز بر مطالعهٔ پیاپی و چندبارهٔ گفته‌ها و نیز مستند شدن کدگذاری و یادداشت‌نویسی آنها تأکید بسیار شده است. سرانجام کیفیت مطالعه با بنا کردن فرضیات و نظریه‌ها در مطالعه بر بنیاد تجربی^۱ تضمین شده است به گونه‌ای که فرضیات و نظریه‌ها تنها زمانی موجه دانسته شده که دلایل و شواهد متنی کافی^۲ برای آنها وجود داشته است و در هر استنتاجی شواهد کافی از متن گفته‌ها نیز آورده شده است (← همان: ۸۶-۸۷).

تحلیل یافته‌ها

دوگانهٔ گذار «تندرو» و «کندرو»:

مطالعات نشان می‌دهد که راهبردهای جوانان در مدیریت ازدواج می‌تواند متأثر از دو شیوهٔ گذار کندرو^۳ و گذار تندرو^۴ باشد. گذار تندرو شامل انتقال سریع از تحصیل به اشتغال و استقلال و ازدواج، و گذار کندرو شامل فاصلهٔ قابل توجه بین تحصیل از یک سو و اشتغال و استقلال و ازدواج از سوی دیگر است (جونز: ۲۰۰۹: ۹۸). مطابق مطالعه، آنها که گذار کندرو دارند بابرنامه‌تر با ازدواج روبه‌رو می‌شوند. خانم متأهل دارای کار حق‌التدریس که گذار کندرویی را تجربه کرده است بابرنامه بودن ازدواج خود را روایت می‌کند:

«... (ازدواجم) کاملاً با هدف و مشخص بود نه همین طوری... به خاطر اینکه از

روز اولی که تصمیم گرفتیم برای خواستگاری با هدف بود با برنامه بود من به

آینده فکر کرده بودم»

این در حالی است که گذار تندرو امکان برنامه‌ریزی را محدود می‌سازد و لذا به واسطهٔ آن زندگی نیز پیش‌بینی‌ناپذیرتر می‌شود. در این مورد مرد سرباز کارگر که تجربهٔ گذار تندرو و انتقال سریع به بزرگسالی را دارد فقدان برنامه‌ریزی و پیش‌بینی‌ناپذیری زندگی را این گونه توضیح می‌دهد:

«اصلاً مشخص نیست چه جوری مثلاً وضعمون فردا چه جوری بشه و چند سال

دیگه چه جوری بشه ...»

^۱ empirical foundation

^۲ sufficient textual evidence

^۳ slow-track

^۴ fast-track

بدین ترتیب همان طور که دوبونارمون^۱ (۲۰۰۹) مطرح می‌کند وقتی گذار سریع است فضای زیادی برای برنامه‌ریزی و راهبری باقی نمی‌ماند. البته وی در عین حال مطرح می‌کند که حتی در گذار کندرو نیز سیطره نظام آموزشی در زندگی جوانان ایشان را مجبور می‌سازد تا مسیرهای مشخصی را بپیمایند و لذا راهبری گذار را از خلال مراحل پیش‌بینی شده‌ای به انجام رسانند (جونز: ۲۰۰۹: ۳۳). مطابق با چنین ملاحظه‌ای، حتی در گذار کندرو، علی‌رغم آنکه فضا برای برنامه‌ریزی و راهبرد باز می‌شود، عاملیت جوانان توسط ساختارها محدود می‌شود. دختر ۲۴ ساله دانشجوی فوق لیسانس و نیز کارمند شرکت حسابرسی که گذار کندرویی در تحصیلات را تجربه کرده ولی همراه تحصیل به کار تدریس نیز پرداخته و از این حیث گذار تندرویی به اشتغال داشته است، اذعان می‌دارد که برنامه‌ای برای ازدواج ندارد:

«... الان اصلاً برنامه‌ای ندارم ... الان اصلاً موقعیتش نیست ... امکانش الان نیست.»

اثر نوع گذار بر راهبردهای ازدواج تحت تأثیر منشأ طبقاتی تمایز می‌پذیرد. گذار کندرو در جایی که با برخورداری از منابع کافی همراه است (یعنی از سوی افراد با منشأ طبقاتی متوسط و بالاتر دنبال شود) می‌تواند مشوق ازدواج برنامه‌ریزی شده باشد. در این معنا گذار کندرو به جوانان کمک می‌کند کنش‌های اندیشیده‌تری برای ازدواج داشته باشند. شواهد نشان می‌دهد که مدیریت فراهم آوردن مقدمات ازدواج نزد جوانان با خانواده‌های برخوردارتر برنامه‌ریزی شده‌تر است (بنی‌جمالی، ۱۳۹۸). خانم متأهل دانشجوی دکتری با خاستگاه طبقاتی متوسط بالا با برنامه بودن ازدواج خود را روایت می‌کند:

«... (ازدواجمان) کاملاً با هدف بود همین طوری که اصلاً نبود چون ما دو سال همین جوری داشتیم همدیگره رو می‌شناختیم»

درست در مقابل چنین وضعیتی برای جوانانی که به علت عدم دسترسی به منابع کافی درگیر گذار تندر هستند، فرآیند ازدواج پیچیده‌تر و پیش‌بینی‌ناپذیرتر است. در این گروه افق ازدواج چندان روشن نیست و برنامه‌ریزی نیز در آن موضوعیت کمتری می‌یابد:

«اصلاً مشخص نیست چه جوری مثلاً وضعمون فردا چه جوری بشه و چند سال دیگه چه جوری بشه، کار، پول، داشته باشیم یا بی‌پول باشیم کارمون چه جوری باشه بعد سرکار که میریم مثلاً معلوم نیست بلایی سرمون بیاد یا نه سالم بریم برگردیم ... برای ازدواج مثلاً کار خوب نیازه یه کاری که مثلاً درآمدش طوری باشه که بشه خرج زندگی رو داد»

^۱ Manuela du Bois-Reymond

نکته آنکه نبودن منابع ناکافی در طبقات پایین تر می‌تواند اثر دوگانه‌ای را از خود بر جای گذارد و از یک سو به گذار سریع به کار و از سوی دیگر به گذار کند به ازدواج بینجامد. روایتی که آقای چهل‌ساله مجرد کارمند از طبقه متوسط در این باره تعریف می‌کند مؤید همین مسئله است:

«... بیشتر از اینکه بخوام دنبال تحصیلم باشم دنبال کار بودم و دنبال اینکه حالا هزینه‌های خودمو خودم تأمین بکنم دوران دانشجویی‌ام هم ... همین جوری گذشت ... بیشتر هم کار بود هم تحصیل و رو پای خودم ایستادم... خودم سعی کردم که خودم کارامو انجام بدم مستقل باشم (...). البته این خودش یه ذره تأخیر تو بحث ازدواج میندازه ...»

همین نگاه در مورد دختر جوانی که گذار تندرو به کار را تجربه کرده است از منظر دیگری

مطرح می‌شود:

«... تو این پروسه‌ای که من مشغول کار و تحصیلم خیلی اتفاق افتاده که تماس گرفتن که تشریف بیارن و خواستگاری‌های متعدد منتهای همین جور الان که دارم جریان زندگی‌ام را میگم ان قدر مشغله دارم که اصلاً دیگه فرصت فکر کردن به این قضیه را ندارم ...»

جوان سر باز با خاستگاه طبقاتی پایین نیز با همین امر روبه‌رو است. وی علی‌رغم آنکه گذار شغلی تندرویی داشته است و حتی قبل از سربازی شاغل بوده است گذار به ازدواج را گذاری طولانی و پیش‌بینی‌ناپذیر ارزیابی می‌کند. مجموعه این شواهد مطرح می‌کند که فقدان منابع وضعیت پیچیده‌ای در گذار می‌آفریند و آن را تکه‌تکه می‌کند. گذار تکه‌تکه از حیث تحصیلی کندرو، از حیث شغلی تندرو، و از حیث زوجیت و ازدواج کندرو است. با این حساب هرچند با عمومیت یافتن تحصیل و گسترش امکان تحصیلات عالی، جوانان بیشتری از طبقات پایین به شیوه گذار کندرو روی می‌آورند، اما به واسطه فقدان منابع گذار، ایشان چندان با برنامه‌ریزی کاری ندارند. در کار جونز (۲۰۰۹: ۹۷) نیز مطرح می‌شود احتمال شکست گذار کندرو در جوانان با منشأ طبقاتی پایین (مخصوصاً به علت گسترش دامنه خصوصی‌سازی در آموزش عالی) بسیار است. این بدان معنا است که احتمالاً گذار تحصیلی کندرو باعث ترفیع موقعیت اجتماعی و دسترسی به منابع جدید نخواهد شد و بنابراین جوانان برآمده از طبقات پایین ازدواج پیش‌بینی‌شده و با برنامه‌ای نخواهند داشت.

دوگانه نگاه «کوتاهمدت» و «بلندمدت»:

علاوه بر اثرپذیری از شیوه گذار تندرو و کندرو، راهبردهای جوانان در مدیریت ازدواج متأثر از دو نگاه «کوتاهمدت» و «بلندمدت» به عواقب کنش است. بسیاری از جوانان در روبه‌رو شدن با مسائل گذار، بر پایه منافع^۱ یا فشارهای بلافصل و مربوط به همین حالا، موضعی کوتاهمدت می‌گیرند؛ و برخی دیگر به خاطر توانایی در مشخص کردن اهداف درازمدت و تلاش برای رسیدن به آنها عنوان برنامه‌ریز می‌یابند (جونز، ۲۰۰۹: ۱۰۵). راهبردهای کوتاهمدت در بین آنها که ناتوان‌تر هستند و امکان تغییر شرایط را ندارند بروز می‌یابد در حالی که راهبردهای بلندمدت از سوی آنها که منابع بسیار برای ساختن آینده خود دارند دنبال می‌شود. با این نگاه اتخاذ راهبردهای بلندمدت یا کوتاهمدت از سوی جوانان تابعی از طبقه و منابع در اختیار ایشان است. پسر کارگر ۲۲ ساله با احساس سیر شدن از زندگی:

«... یه عده‌ای هم که ... به حساب خودشون ۱۰ سال وقت گذاشتن واسه اینکه بعد از ۱۰ سال ازدواج کنند الان دارن توی شرایط سخت زندگی می‌کنند من وقتی اونا رو می‌بینم خدا وکیلی از زندگی سیر میشم میگم ازدواج کنم مثل اینا ...»

و پسر جوان سرباز با خاستگاه طبقاتی پایین با احاطه موضوع به آینده نامشخص و انتظار برای وضع بهتر:

«... منتظرم ... ببینیم بعد از خدمت چی میشه»

موضعی کوتاهمدت می‌گیرند در حالی که پسر جوان با منشأ طبقاتی متوسط بالا که در کار ساختن آینده و استقلال خود است در این باره موضعی بلندمدت دارد:

«... موقعیت اجتماعی ام ... یه جوریه که همه به پدرم نگاه می‌کنند ولی من به خودم نگاه می‌کنم می‌بینم که خود من اون شرایطو ندارم که روی پای خودم وایسم و یه زندگی‌یو اداره کنم (بنابراین در تلاشم که خودم آینده زندگی خودم را بسازم)»

و یا دختر خانم با منشأ طبقاتی متوسط بالا انتخابی بلندمدت نسبت به آینده زندگی خود دارد:

«... همیشه دوست دارم که خیلی کاملاً بالغ باشم و به اون حد از پختگی که می‌خوام رسیده باشم ... این جور نباشه که بخوام تو زندگی بزرگ بشم»

^۱ benefits

راهبردهای جوانان در مدیریت ازدواج:

مرور تحقیقات مختلف مطرح می‌سازد که راهبردهای جوانان در مدیریت وقایع گذار و از جمله ازدواج می‌تواند دربرگیرنده دو مقوله اصلی «برنامه‌ریزی» و «فقدان برنامه‌ریزی» باشد. در این باره مثلاً فورد^۱ و راگ^۲ و باروز^۳ (۲۰۰۲: ۱۴۷-۱۴۸) در مطالعه گذار مسکن چهار نوع گذار «هرج و مرجی»^۴، «برنامه‌ریزی نشده»^۵، «مقید و محدود شده»^۶، و «برنامه‌ریزی شده»^۷ را مطرح می‌کنند. کالارد^۸ و منسفیلد^۹ (۱۹۸۸) نیز هرچند معتقدند زوجیت معمولاً در طول حرکت دنباله‌دار «تصادفی» و نه ازپیش‌تعیین‌شده اتفاق می‌افتد، اما در مطالعه شکل‌گیری زوجیت جوانان «برنامه‌ریزان»^{۱۰}، «ماجراجوها یا مخاطره‌کنندگان»^{۱۱}، و «پرسه‌زنان»^{۱۲} را از هم تفکیک می‌کنند (جونز، ۲۰۰۹: ۱۰۴). جونز و اوسالیوان^{۱۳} و راوس^{۱۴} (۲۰۰۷) در بین آنها که درگیر زوجیت هستند «برنامه‌ریزان»، «جست‌وجوگران»^{۱۵}، و «فرارکنندگان»^{۱۶} را مشخص می‌کنند. برن^{۱۷} و نیلسن^{۱۸} (۲۰۰۲: ۵۲۹-۵۳۲) نیز بر اساس نتایج حاصل از مطالعه‌ای تجربی در پنج کشور اروپایی و نیز مطالعه‌ای در نروژ و بریتانیا، سه مدل از کنترل فردی با عناوین «به‌تعویق‌انداختنی»^{۱۹}، «تطبیق‌دادنی»^{۲۰}، و «پیش‌بینی‌کردنی»^{۲۱} را مطرح می‌کنند. مطابق مدل ایشان دانشجویان جوان و محصلان با تأکید بر انتخاب‌ها و نگرانی‌هایی که با آن روبه‌رو هستند فکر کردن درباره بزرگسالی را به تعویق می‌اندازند؛ دانشجویان مسن‌تر فکر می‌کنند

- ¹ Janet Ford
- ² Julie Rugg
- ³ Roger Burrows
- ⁴ chaotic
- ⁵ unplanned
- ⁶ constrained
- ⁷ planned
- ⁸ Jean Collard
- ⁹ Penny Mansfield
- ¹⁰ planners
- ¹¹ venturers
- ¹² roamers
- ¹³ Ann O'Sullivan
- ¹⁴ Julia Rouse
- ¹⁵ searchers
- ¹⁶ escapers
- ¹⁷ Julia Brannen
- ¹⁸ Ann Nilsen
- ¹⁹ deferment
- ²⁰ adaptability
- ²¹ predictability

می‌توانند آینده خود را از خلال قدم‌های کوتاه و سازگار کردن با شرایط شکل دهند؛ بقیه نیز برنامه‌ریزان هستند که آشکارا مراحل از پیش تعیین‌شده را دنبال می‌کنند (برن و نیلسن، ۲۰۰۲: ۵۲۹-۵۳۲، و جونز، ۲۰۰۹: ۱۰۴). سرانجام در این باره راهبردهای «عمل‌گرایانه»، «کوتاه‌مدت»، «بلندمدت»، «تاکتیک‌ها»، گرفتن «خطوط راهنما^۱»، و «شانس^۲» و «بخت و اقبال^۳» مطرح می‌شود. «تاکتیک‌ها» محصول شرایطی است که فرد توانایی گذار را به آن صورتی که مورد نظر است ندارد؛ بنابراین در مواجهه خود با شرایط سخت تاکتیک‌هایی را، که پذیرش وضع موجود را در تقدیر دارد، برای انطباق با، یا گذار از، این شرایط ابداع می‌کند (جونز، ۲۰۰۹: ۱۰۵). «راهبردهای کوتاه‌مدت» شکلی از کوتاه‌مدت‌گرایی است که در بین افراد ناتوان، که امکان تغییر شرایط را ندارند، شایع است (جونز، ۲۰۰۹: ۱۰۶). «راهبردهای عمل‌گرایانه» تصمیم‌هایی عقلانی برای کنترل شرایط از سوی افرادی است که توانایی تغییر شرایط را ندارند (جونز، ۲۰۰۹: ۱۰۶). «راهبردهای بلندمدت» نیز شامل برنامه‌ریزی برای آینده و طی کردن مسیر گذار بر مبنای مراحل از پیش تعیین‌شده با اهداف مشخص است (جونز، ۲۰۰۹: ۱۰۷). خطوط راهنما نیز نوعی هدف وجودی^۴ برای جهت‌یابی (متناسب با تغییرات سریعی که اتفاق می‌افتد) در اختیار می‌گذارد تا مطابق آن اگر شرایط اقتضاء کند فرد جهت پروژه‌های خود را در زندگی تعیین کند یا تغییر دهد (لگاردی، ۲۰۰۶: ۲۲). «شانس» و «بخت و اقبال» نیز شامل ساختن زندگی‌نامه براساس آزمون و خطا و نداشتن هدف و در عین حال جمع کردن فرصتها است (لگاردی، ۲۰۰۶: ۲۳ و ۲۴).

مطالعه حاضر مطرح می‌کند که راهبردهای اصلی جوانان در مدیریت ازدواج، تحت تأثیر گذار کندرو و تندرو و نیز بلندمدت‌گرایی و کوتاه‌مدت‌گرایی، در طیفی از «برنامه‌ریزی کامل» تا «فقدان برنامه‌ریزی» تنوع می‌یابد. به علاوه نوع دیگری از راهبردها در روبه‌رو شدن جوانان با شرایط گذار مشاهده می‌شود که بسیار منعطف و بازاندیشانه است. با این نگاه سه رویه اصلی «برنامه‌ریزی»، و «رها کردن امور» و «انعطاف» مشخص‌کننده راهبردهای جوانان در مدیریت ازدواج است.

^۱ guidelines

^۲ chance

^۳ luck

^۴ existential directions

راهبردهای مبتنی بر برنامه‌ریزی و فقدان برنامه‌ریزی:

بلندمدت‌گرایی و کوتاه‌مدت‌گرایی در روبه‌رو شدن با وقایع گذار در دو راهبرد اصلی جوانان در مدیریت ازدواج انعکاس می‌یابد. راهبرد اول مبتنی بر پیش‌بینی همه چیز و بنابراین «برنامه‌ریزی برای تمام جزئیات ازدواج»، و راهبرد دوم مبتنی بر تأکید بر «روبه‌رو شدن با هر چه که پیش آید» و بنابراین رها شدن در رودرویی با موقعیت‌های غیرقابل انتظار است. در مواردی از مصاحبه‌ها افراد شرح می‌دهند که تمام جنبه‌های ازدواج خود را با برنامه راه می‌برند. خانم ۲۷ ساله متأهل با مدرک فوق لیسانس که کار حق‌التدریسی دارد در شرح ازدواج خود می‌گوید:

«... تقریباً همه اون چیزهایی که می‌خواستیم اتفاق افتاد هم واسه عروسی و هم

واسه عقد ولی خوب خیلی هم سختی کشیدم که همش جور بشه و

انتخاب‌هایی که می‌کردم خیلی برام سخت بود ...»

به همین ترتیب خانم سی ساله متأهل و دانشجوی دکترا نیز در شرح چگونگی مدیریت فرآیند ازدواج خود اظهار می‌دارد:

«... در مورد شرایط ازدواج کاملاً با هم نشستیم صحبت کردیم... هر دومون

سعی کردیم که چیزای مختلف رو رعایت کنیم کنار هم بذاریم کارهای مختلف

بکنیم که یه وقتی هم ... گوشه‌ای وجود داره که ممکنه یه وقت ... کاری خراب

بشه جلوگیری کنیم»

این در حالی است که در مواردی از مصاحبه‌ها شرح داده می‌شود که چگونه مدیریت ازدواج رها شده و به «آنچه که پیش آید» موکول می‌شود. در موقعیت‌هایی مسئولیت‌ها به خانواده واگذار می‌شود و در موقعیت‌هایی نیز کاملاً رها می‌شود. خانم سی و یک ساله مطلقه و دانشجوی پرستاری شرح می‌دهد که چگونه شانه خالی کردن همسر از مسئولیت‌های ازدواج و سپس زندگی مشترک حیات خانوادگی را تخریب کرده است. وی در توصیف ازدواج خود می‌گوید:

«... بی‌برنامه بود کاملاً: هر چه پیش آید خوش آید»

و اینکه:

«... هیچ حمایت مالی‌ای نداشتیم ... چیزی نداشت ... ما تا زمانی که جدا بشیم

... هیچ وقت یه سقف نداشتیم همیشه تو خونه دیگران زندگی می‌کردیم ... یه

مدتی اجاره می‌کردیم من کار می‌کردم ایشون کار می‌کرد مامان من کمک

می‌کرد پدر ایشون کمک می‌کرد ... تو خونه مادرم زندگی می‌کردیم تو خونه

مادرش زندگی می‌کردیم ... یه وقت‌هایی با هم بودیم ... من تنها با پسر من حتی

یه زمانی تو خونه مادرم زندگی می‌کردم ...»

مطابق یافته‌ها، گرفتن هر یک از دو راهبرد «برنامه‌ریزی» و «فقدان برنامه‌ریزی» متأثر از سن و طبقه است. آنها که کم‌سن‌تر هستند محتمل است یکباره و بی‌برنامه با ازدواج روبه‌رو شوند. با افزایش سن احتمالاً فرد ازدواج پیش‌بینی‌شده‌تری خواهد داشت. گرفتن راهبرد برنامه‌ریزی یا فقدان برنامه‌ریزی تحت تأثیر طبقه نیز هست. افرادی از طبقه پایین تأکید می‌کنند که به علت کار نامطمئن و فقدان منابع مادی نمی‌توانند پیش‌بینی مشخصی برای ازدواج داشته باشند و یا کسی را برای ازدواج در نظر بگیرند. از این منظر چون نمی‌توانند از پیش به ازدواج فکر کنند مجبورند در همان زمان روبه‌رو شدن با ازدواج به تدبیر امور بپردازند. جوان سرباز زیر دیپلم در موضوع انتخاب در ازدواج می‌گوید:

«... وضع طوریه که همیشه مثلاً کسی رو در نظر گرفت اگه کسی رو در نظر بگیریم می‌بینی بعد یک سال بعد درس الان طوری شده دخترها به یه سنی میرسن ... ازدواج میکنن همیشه پیش‌بینی کرد مثلاً این دختر که در نظر گرفتی بمونه یا نمونه ...»

راهبردهای مبتنی بر بازاندیشی در مدیریت ازدواج:

در میانه دو شیوه برخورد مبتنی بر «برنامه‌ریزی» و «هر چه پیش آید»، رویه‌های حد وسطی در مدیریت ازدواج ساخته می‌شود که مبتنی بر ترکیبی از دو راهبرد فوق است. این رویه‌های ترکیبی عنوان راهبردهای «مدیریت بازاندیشانه موقعیت» را می‌یابد که وجه مشخصه آنها ارزیابی وضعیت و سپس انتخاب نوع برخورد مناسب مطابق هر موقعیت مشخص است. در این موارد فرد با ارزیابی موقعیت و متناسب با شرایطی که در آن قرار دارد واکنش‌های متفاوتی را خلق می‌کند. هرچند ممکن است این رویه‌ها با راهبرد «هر چه پیش آید» نزدیک به نظر آید اما آشکارا در مقدمات و نتایج متفاوت است. در این مورد مثلاً راهبرد «هر چه پیش آید» وجهی آشکارا منفعلانه دارد، اما راهبرد «مدیریت موقعیت متناسب با شرایط» وجهی فعالانه دارد و بنابراین با انعطاف‌پذیری و تجدید نظر در روش‌ها همراه است.

راهبرد «مدیریت بازاندیشانه ازدواج» اشکال بسیار متفاوتی می‌یابد از جمله «راهبرد ایجاد آمادگی برای ازدواج از طریق برنامه‌ریزی طولانی‌مدت و ازدواج یکباره» و یا «راهبرد روبه‌رو شدن با هر چیز در جای خود» و نیز «راهبرد اجرای مرحله به مرحله و آرام» ازدواج.

در راهبرد «ایجاد آمادگی از طریق برنامه‌ریزی طولانی‌مدت و ازدواج یکباره»، فرد بر واقع شدن ازدواج به صورت یکباره تأکید می‌کند، اما در عین حال بر ضرورت پیش‌بینی هزینه‌های ازدواج و تأمین آن از طریق پس‌انداز یا اتخاذ رویه‌هایی مثل آن اشاره دارد. چنین شیوه‌ای در

روبه‌رو شدن با ازدواج به معنای اتخاذ نوعی راهبرد ترکیبی است که مطابق آن فرد برنامه برای ازدواج دارد و مقدمات آن را نیز آماده می‌سازد اما تا زمان پیدا شدن فرد مناسب برای زوجیت برنامه وی نیز به‌کندی پیگیری می‌شود. از این منظر ازدواج فرآیند و یا حتی پروژه‌ای بلندمدت است، حتی اگر یکباره واقع شود. آقای ۲۸ ساله در شرف ازدواج لیسانسه و کارمند شرکت بیمه در مدیریت مقدمات ازدواج خود می‌گوید:

«قبل از ازدواجم تا حدودی به مقداری پس‌انداز داشتم ... چون پیش‌بینی می‌کردم و برنامه‌ریزی می‌کردم برای زندگی خودم که احتمالش هست آقا حالا فردا یک سال ده سال دیگه به هر حال ... می‌خوام که اینکار رو بکنم یعنی می‌خوام بالأخره به روزی میرسه که من باید ازدواج بکنم و برای این که شرایط را برای خودم مهیا بکنم نیاز دارم که پس‌انداز بکنم ...».

راهبرد فوق‌تابعی از جنسیت و طبقه است. تحت تأثیر جنسیت است چون زنان به علت آنکه در معرض انتخاب شدن هستند و بنابراین میزان بیشتری از عدم قطعیت را در ازدواج خود تجربه می‌کنند بیشتر به اتخاذ چنین شیوه‌ای نظر دارند. ضرورت آمادگی آنها در هر موقعیت پیش‌بینی‌نشده‌ای مشوق مؤثری در اخذ چنین راهبردی از سوی ایشان است. این راهبرد تحت تأثیر طبقه نیز هست چون احتمالاً در طبقات متوسط و پایین، به علت برخورداری از منابع محدودتر، آمادگی برای ازدواج نیز از خلال فرآیند طولانی‌تری در آماده کردن زمینه‌ها و مقدمات حاصل می‌آید.

راهبرد بازاندیشانه دیگر «راهبرد روبه‌رو شدن با هر چیز در زمان خود» یا «راهبرد مدیریت ازدواج بسته به موقعیت و شرایط» است که نتیجه کنار آمدن با شرایط سخت از جهات مختلف است. در آن موقعیت طبقاتی که متناظر با وضعیت کاری نامطمئن و بی‌ثبات است، جوانان از آنجا که نمی‌توانند مقدمات مناسبی برای ازدواج بیافرینند، موقعیت را با احاله به «هر چیز به زمان خود» مدیریت می‌کنند و بنابراین تدبیر بخشی از مسائل را «به آینده» واگذار می‌کنند. به این ترتیب در موقعیتی که انبوهی از مسائل متنوع و لاینحل وجود دارد با تعویق برخی از مسائل مدیریت موضوع محتمل‌تر می‌شود. دختر بیست و دو ساله مجرد و دانشجوی روانشناسی در باره مدیریت موقعیت ازدواج در مسئله جشن ازدواج می‌گوید:

«... بستگی به موقعیت اون لحظه داره یعنی اون موقعی که بخوام ازدواج کنم بستگی داره اگه خیلی شرایطش فراهم نباشه که نه مهم نیست اصلاً این چیزها. به نظرم اون موقع برای آدم همون زندگی مشترک مهم‌تره ...»

در این صورت با خُرد کردن مسئله و روبه‌رو شدن با آنچه که قادر به حل آن هستند، حداقل خواهند توانست بخشی از مشکلات را از پیش پای بردارند. راهبرد روبه‌رو شدن با هر چیز در زمان خودش، رویه‌ای عقلانی در شرایط سخت است زیرا مسئله به واسطه آن به موضوعی قابل مدیریت تبدیل می‌شود. هر چند راهبرد روبه‌رو شدن با هر چیز در زمان خودش می‌تواند در هر طبقه‌ای پیش آید اما به نظر می‌آید بیشتر محصول اوضاع برآمده از وضعیت طبقاتی پایین باشد که در آن شرایط کار و زندگی نامطمئن‌تر است. این راهبرد باعث صرفه‌جویی در منابع و بهره‌برداری بهتر از توان و ظرفیت‌های زوجین در مدیریت مسئله است زیرا هم بخشی از مسائل را حذف می‌کند و هم به‌نوبت با آنها روبه‌رو می‌شود. رویه بازاندیشانه دیگر در مدیریت ازدواج «راهبرد شکستن ازدواج به مراحل مختلف و اجرای مرحله به مرحله آن» است. فاصله انداختن بین عقد و مراسم عروسی نمونه‌ای از اجرای این راهبرد است. آقای در شرف ازدواج ۲۸ ساله کارمند شرکت بیمه در ایجاد فاصله بین عقد تا ازدواج در جهت مدیریت بهتر ازدواج خود می‌گوید:

«... صحبت‌های اولیه که من با خانواده همسرم کردم ... یه مهلت تقریباً یک ساله‌ای ازشون گرفتم که بتونم حالا شرایط زندگی‌ام رو از اینی که هست مهیاتر بکنم که حالا بتونیم خیلی راحت‌تر بریم سر خونه زندگی خودمون.»

به همین ترتیب آقای جوان متأهل ۲۷ ساله که دارای لیسانس و کارمند قراردادی در بخش دولتی است شرح می‌دهد که چگونه با ایجاد فاصله بین عقد و ازدواج زمینه‌های ازدواج فراهم شده است:

«... برنامه این بود که ما اگر به توافق رسیدیم همون موقع عقد کنیم و یک سال منتظر بشیم تا ایشون درسشون تموم بشه و بعد ازدواج کنیم حالا اون مراسم عروسی و اینا باشه که حالا این یک سال شد دو سال با توجه به شرایط مالی و حالا انجام شد بالأخره.»

سرانجام در راهبرد بازاندیشانه «برنامه‌ریزی جزئی» جهت‌گیری‌های کلی مشخص می‌شود، اما به جزئیات، در فرآیندها و در زمان مناسب پرداخته می‌شود. بنابراین هرچند همه مراحل برنامه‌ریزی نمی‌شود اما جهت‌گیری‌های کلی تکلیف بسیاری از امور را در مدیریت جزئیات روشن می‌کند، ضمن اینکه به آنها در موقعیت و زمان مناسب پرداخته می‌شود. آقای در شرف ازدواج کارمند بیمه در شرح چگونگی برنامه‌ریزی جزئیات ازدواج خود می‌گوید:

«... تا حدودی یه برنامه‌ریزی‌های جزئی‌ای کردیم اما چون به هیچ عنوان آینده قابل پیش‌بینی نیست این برنامه‌ریزی‌هامون رو قطعی نکردیم اما سعی می‌کنیم

در اون راستای برنامه‌ریزی‌ای که داریم به اصطلاح اون مسائلی که برنامه‌ریزی کردیم رو پیش ببریم ...»

علی رغم تفکیک راهبردهای مختلف در مدیریت ازدواج آشکار است که در واقعیت معمولاً ترکیبی از راهبردهای مختلف اتخاذ می‌شود. نیز در موقعیت‌های مختلف راهبردهای مختلف به کار بسته می‌شود. مثلاً ممکن است فرد در روبه‌رو شدن با موضوع ازدواج و تصمیم‌گیری در آن باره راهبرد روبه‌رو شدن یکباره با مسئله را اتخاذ کند اما در مدیریت فرآیندهای ازدواج به برنامه‌ریزی تمام جنبه‌های ازدواج مبادرت ورزد، و یا بسته به موقعیت و در زمان خود جنبه‌های مختلف ازدواج را مرحله به مرحله و جدا جدا و یا به آرامی مدیریت کند.

نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر مطرح می‌کند که راهبردهای اصلی جوانان در مدیریت ازدواج، تحت تأثیر گذار کندرو و تندرو و نیز بلندمدت‌گرایی و کوتاه‌مدت‌گرایی در گذار، شامل طیفی از «برنامه‌ریزی کامل»، «انعطاف و بازاندیشی»، و «فقدان برنامه‌ریزی» است. با این نگاه سه رویه «برنامه‌ریزی»، «رها کردن امور»، و «انعطاف» مشخص‌کننده چهره راهبردهای جوانان در مدیریت ازدواج است. مطالعه بیان می‌دارد به طور مشخص جوانان با راهبردهای منعطف و بازاندیشانه و عمل‌گرایانه، با متن زندگی پرتغییر اجتماعی بهتر هماهنگ می‌شوند، و به واسطه آنها از امکانات در دسترس به نحو مناسب‌تری بهره می‌برند. نیز راهبردهای بازاندیشانه کمک می‌کند در شرایطی که همه چیز غیرقابل پیش‌بینی و نتایج افعال نامعلوم است فهم درست‌تری از موقعیت حاصل آید و مدیریت امور به شکل واقع‌بینانه‌تری انجام پذیرد. سرانجام راهبردهای منعطف به جوانان اجازه می‌دهد در موقعیت در حال تغییر در هر زمانی که لازم می‌بینند رویه‌های خود را تغییر دهند و از موضعی به موضع دیگر انتقال یابند.

در شرح وضعیت سرعت تغییر و استاندارددزدایی و استانداردیابی مجدد در زندگی جوانان موقعیت‌های پیچیده‌ای را آفریده است که مطابق آن عمل‌گرایی و انعطاف‌پذیری و تطبیق امر اجتناب‌ناپذیر در مدیریت موقعیت‌ها شده است. جوانان عقلانیت را با عملی بودن تطبیق می‌دهند و انتخاب‌های عمل‌گرایانه می‌کنند تا آرزوهای خود را علی‌رغم محدودیت‌ها حفظ کنند. در واقع از آنجا که بی‌اطمینانی نسبت به عاقبت کارها امری عادی شده است جوانان برای فائق آمدن بر موقعیت‌ها ناچار به انعطاف و کنار آمدن با موقعیت هستند. به همین دلیل با مدیریت منعطف پاسخ عقلانی به شرایط بی‌ثبات و پیچیده می‌دهند.

و اما در چگونگی راهبردهای جوانان می‌توان گفت به‌کارگیری انواع و نیز ترکیبی از راهبردهای مختلف و منعطف در مدیریت ازدواج آشکار می‌سازد که هر فرد، متناسب با موقعیت خود و نیز منابع در اختیار، انطباق و انعطاف‌پذیری مخصوص به خود را رقم می‌زند و از این بابت رویه‌ای خاص خود در مدیریت موقعیت ابداع می‌کند؛ امری که می‌تواند نشانه فردی شدن بیشتر مدیریت ازدواج باشد. این البته در حالی است که مدیریت ازدواج، در عین انضمامی بودن، همچنان تحت تأثیر متغیرهای ساختاری مثل جنسیت و طبقه است. مثلاً احتمالاً زنان به علت قدرت کمتری که در انتخاب دارند بیشتر به اتخاذ راهبرد «ایجاد آمادگی برای ازدواج از طریق برنامه‌ریزی طولانی‌مدت و ازدواج یکباره» تمایل می‌یابند. نیز آنها که کم‌سن‌تر هستند ممکن است یکباره با ازدواج روبه‌رو شوند. به همین ترتیب افرادی از طبقه پایین احتمالاً به علت کار نامطمئن و وضعیت مادی نامناسب نمی‌توانند پیش‌بینی مشخصی برای ازدواج داشته باشند و بنابراین قادر نیستند برنامه‌ای نیز برای آن تدارک کنند. نیز احتمالاً طبقات متوسط و پایین به راهبرد «ایجاد آمادگی برای ازدواج از طریق برنامه‌ریزی طولانی‌مدت و ازدواج یکباره» اقبال بیشتری نشان دهند. در عین حال ممکن است راهبردهای مبتنی بر «به تأخیر انداختن ازدواج» و «واگذاری امور به سرنوشت» و «تکیه بر بخت و اقبال» از سوی طبقات پایین بیشتر مورد توجه قرار گیرد. سرانجام محتمل است راهبردهای بازاندیشانه «مدیریت مسئله مطابق موقعیت» و یا «اجرای مرحله به مرحله و آرام» ازدواج از سوی طبقات متوسط و متوسط‌پایین بیشتر پیگیری شود. علی‌رغم تمامی اینها شایسته توجه است که عوامل ساختاری نه تنها تعیین‌کننده راهبردهای جوانان در مدیریت گذار و ازدواج است بلکه حتی مسئول بسیاری از تفاوت‌های زندگی‌نامه‌ای در بین آنها است. در این مورد مثلاً گروهی از جوانان، تحت تأثیر متغیرهای ساختاری، حتی فرصت امتحان بسیاری از رویه‌ها و مسیرهای زندگی‌نامه‌ای را نمی‌یابند.

مطالعه نشان می‌دهد که هرچند گیدنز برنامه‌ریزی راهبردی زندگی را به عنوان جهان‌بینی مسلط عصری می‌داند و زندگی در جامعه پرمخاطره را به معنای زندگی با نگرشی حسابگرانه معرفی می‌کند، اما چنین تسلطی از برنامه‌ریزی حسابگرانه در رفتارهای جوانان و در مدیریت ازدواج مشاهده نمی‌شود. آنها نه آنچنان حسابگرانه رفتار می‌کنند و نه ایده برنامه‌ریزی و راهبرد را یکسره به دور می‌ریزند. نگاه گیدنز چندان با شرایط زندگی جوانان در ایران تطبیق نمی‌یابد هرچند منطق وی در تفاوت قائل شدن بین انتخاب و تصمیم‌گیری و اینکه بیشتر اتفاقات زندگی جوانان نه «تصمیم‌گیری» بلکه «انتخاب» است، موجه است.

نیز مطالعه، درست بر خلاف لگاردی، که زندگی‌نامه را امری در حال ساخته شدن به وسیله آزمون و خطا می‌داند و اجرای آن را در متن و مسیری کاملاً نامتعیین و پیش‌بینی‌ناپذیر و فاقد

اهداف روشن فرض می‌کند، بیان می‌دارد که جوانان همچنان چشم‌اندازهای روشنی در زندگی دارند. هرچند آنها ممکن است در مسیر رسیدن به اهداف و آرزوهای خود رویه‌های منعطف را به کار بندند اما این رویه‌ها برای اثبات عاملیت و بهره بردن از امکاناتی است که متن در اختیار آنها می‌گذارد و گرنه ایشان فاقد اهداف وجودی نیستند و در جریان نامتعیین زندگی نیز اهدافی متغیر و سیال و موقعیتی نمی‌یابند.

نیز مطابق مطالعه هرچند جوانان در پیگیری اهداف زندگی‌نامه‌ای خود منعطف هستند اما انعطاف آنها متفاوت از انعطاف فرد بریکولر^۱ و یا فرد کوچ‌نشین عصر حاضر، آن گونه که ملوچی و باومن^۲ (ن.ک. به لگاردی، ۲۰۰۶: ۳۲-۳۴) مطرح می‌کنند، است. در این مورد انعطاف آنها انعطافی تاکتیکی برای به اجرا درآوردن پروژه و تجدید نظر در وسایل است و گرنه اهداف مطابق موقعیت‌ها تعریف نمی‌شود. به همین ترتیب بنا بر مطالعه، درست در نقطه مقابل آنها که تکیه بر بخت و اقبال را نتیجه نوعی زندگی کردن در لحظه می‌انگارند، تکیه بر بخت و اقبال در اظهارات جوانان نه یک استراتژی بلکه بیشتر عامل ایجادکننده امید در مقابل پیش‌بینی‌ناپذیری و عدم قطعیت حاکم بر زندگی روزمره است. نیز هرچند از منظر لگاردی «مربوط ساختن به زمان حال» راه حل عمل‌گرایانه جوانان برای کنار آمدن با سرعت تغییر و عدم قطعیت همراه با آن به نظر می‌آید، اما برای جوانان در این مطالعه همه چیز به زمان حال مربوط نمی‌شود. آنها اهدافی دارند که ایشان را به گذشته و آینده پیوند می‌دهد. از این منظر احساس نمی‌شود که جوانان در خلأ حال حاضر زندگی می‌کنند و همچون کوچ‌نشینان حال حاضر سرگردانند. حتی اگر راهبردهای منعطف آنها را در پیگیری اهداف زندگی‌نامه‌ای خود سرگردانی بنامیم، سرگردانی آنها متفاوت از سرگردانی کوچ‌نشین حال حاضر، مطابق تعریف ملوچی و باومن و لگاردی است (ن.ک. به لگاردی، ۲۰۰۶: ۳۲-۳۴). در این مورد سرگردانی آنها برآمده از شرایط نامتعیین در رسیدن به اهداف هنجاری یعنی تحصیل، کار، اشتغال، و ازدواج است، و نه اینکه در هر زمان اهداف زندگی آنها تابع موقعیت ایشان باشد.

در عین حال باید توجه داشت «مربوط ساختن همه چیز به زمان حال حاضر»، آن گونه که لگاردی مطرح می‌کند، ممکن است راه حل عمل‌گرایانه تغییر و عدم قطعیت به نظر آید، اما بدون تردید راه حلی است که خود باعث عدم قطعیت بیشتر خواهد شد. در این صورت دیگر هیچ امر ثابتی در «خود» باقی نخواهد ماند. در مطالعه حاضر چنین پاسخی از سوی جوانان به شرایط عدم قطعیت داده نمی‌شود بلکه سعی می‌شود با انعطاف، موقعیت‌ها به خدمت اهداف

^۱ bricoleur

^۲ Zygmunt Bauman

گذار درآید. با این حساب ممکن است ادعا شود که جوانان سیال شده‌اند اما قطعاً این سیالیت نه در اهداف و پروژه‌ها که در روبه‌رو شدن با موقعیت‌ها است و بنابراین بسیار متفاوت از تفسیر باومن و لگاردی از سیالیت (ن.ک. به لگاردی، ۲۰۰۶: ۳۲-۳۴) است.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت نه برنامه‌ریزی راهبردی امر مسلط زمانه و بنابراین توضیح‌دهنده شرایط واقعی مدیریت ازدواج جوانان است (آنچنان که گیدنز مطرح می‌کند) و نه دوره برنامه و راهبرد به سر آمده می‌نماید (آنچنان که لگاردی و روسپینی مطرح می‌کنند). در واقع جوانان نه آن‌چنان حسابگرانه رفتار می‌کنند و نه ایده برنامه‌ریزی و راهبرد را به دور می‌ریزند. در عین حال هرچند ممکن است در شرایط ناشی از عدم قطعیت بسیار در زندگی جوانان آن گونه که لگاردی و روسپینی شرح می‌دهند دوره برنامه و راهبرد به سر آمده به نظر آید، اما این به معنای اهمیت یافتن مدل‌های زندگی‌نامه‌ای به شدت فردی شده نیست زیرا هنوز اهداف هنجاری در زندگی جوانان وجود دارد و اثر عوامل ساختاری نیز همچنان باقی است. از این منظر ازدواج جوانان هرچند در جزئیات متنوع و در اجرا بسیار پیچیده شده است، اما همچنان مقصد جوانان باقی مانده و قطعاً پروژه‌های تعطیل‌شده نیز نیست. به همین ترتیب اثر متغیرهای ساختاری مثل جنسیت و طبقه نیز در این زمینه همچنان باقی است.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی؛ ملکی، امیر (۱۳۸۶) «تحلیل ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان»، مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۹۷: ۳۰-۱۲۱.
- برمن، مارشال (۱۳۷۹) *تجربه مدرنیته: هر آنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود*، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: طرح نو.
- بنی‌جمالی، سیدمحسن (۱۳۸۰) *جوانان و تحصیل، آرمان‌ها، امیدها و واقعیت‌ها*، اداره کل مطالعات راهبردی، سازمان ملی جوانان.
- بنی‌جمالی، سیدمحسن (۱۳۹۶) «جوانان و گذار به بزرگسالی در شرایط نامتعین، مدیریت و راهبری ازدواج توسط جوانان (رساله دکتری)، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- جلایی‌پور، حمیدرضا؛ گرامیان نیک، محمد (۱۳۹۰) «نگاهی به مدرنیته در ایران از دریچه روابط شخصی، ارزیابی مفهوم (رابطه ناب) گیدنز»، دو فصلنامه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۸ (۱): ۱۹-۵۲.

جمشیدیها، غلامرضا؛ صادقی فسایی، سهیلا؛ لولآور، منصوره (۱۳۹۲) «نگرش جامعه‌شناختی بر تأثیر فرهنگ مدرن از منظر جنسیتی بر تحولات خانواده در تهران»، زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، ۵ (۲): ۱۸۳-۱۹۸.

حقیقی‌زاده، محمدحسین؛ کرمی، خدابخش؛ سلطانی، تینوش (۱۳۸۹) «معیارهای گزینش همسر از دیدگاه دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اهواز»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم بهداشتی، ۲ (۲): ۴۴-۵۴.
دلخموش، محمدتقی (۱۳۸۸) «سلسله مراتب ارزش‌های ازدواج در جوانان ایرانی»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۵ (۱۸): ۲۳۰-۲۰۷.

دلخموش، محمدتقی (۱۳۹۲) «بازخورد جوانان ایرانی به ازدواج: یافته‌های یک پیمایش ملی»، روانشناسی تحولی (روانشناسان ایرانی)، ۹ (۳۶): ۳۳۱-۳۵۰.

ساروخانی، باقر؛ مقربیان، مریم (۱۳۹۰) «تجددگرایی و همسرگزینی، تحقیقی مقایسه‌ای در بین زنان مناطق ۱ و ۱۱ شهر تهران»، مطالعات فرهنگ - ارتباطات، ۱۲ (۱۵): ۴۳-۷۶.

صادقی فسایی، سهیلا؛ بنی‌جمالی، سیدمحسن (۱۳۹۶) «جوانان، مقدمات ازدواج و راهبردهای ایشان در روبه‌رو شدن با ازدواج»، فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۳۴: ۱۹۵-۲۱۹.

صادقی فسایی، سهیلا؛ بنی‌جمالی، سیدمحسن (۱۳۹۸) «جوانان، خانواده و مدیریت ازدواج»، فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۴۴: ۱۶۷-۱۹۲.

صادقی فسایی، سهیلا؛ عرفان‌منش، ایمان (۱۳۹۲) «تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی اسلامی»، زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، ۵ (۱): ۶۱-۸۲.

کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۸) «سنجش نگرش جوانان نسبت به ازدواج و شناخت آثار و پیامدهای آن با تأکید بر ازدواجهای دانشجویی»، فرهنگ در دانشگاه اسلامی، ۱۳ (۲): ۷۵-۹۵.

میرباقری، سیده زهرا؛ ابراهیمی، مرضیه (۱۳۹۲) «بررسی میزان هنجارشکنی ازدواج و علل مؤثر بر آن»، فصلنامه فرهنگ در دانشگاه اسلامی، ۳ (۷): ۳۳۹-۳۵۸.

هاشمی، سید ضیاء؛ فولادیان، مجید؛ فاطمی امین، زینب (۱۳۹۳) «بررسی تجربی دو نظریه رقیب همسرگزینی در ایران»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۴: ۱۵۷-۱۸۷.

هاشمی، سیدضیاء، و همکاران (۱۳۸۹) ملاک‌های همسرگزینی در جامعه معاصر ایران و بررسی تحولات آینده و پیامدهای آن، سازمان ملی جوانان.

Blossfeld, Hans-Peter; Mills, Melinda (2010) "How Does Globalization Affect the Life Courses of Young Men and Women in Modern Societies?" in: J. C. Tremmel (Ed.), *A Young Generation Under Pressure? The Financial Situation and the "Rush Hour" of the Cohorts 1970-1985 in a Generational Comparison* (pp. 37-56), Springer Verlag, Berlin Heidelberg.

Brannen, Julia; Nilsen, Ann (2002) "Young People's Time Perspectives: From Youth to Adulthood", in: *Sociology*, Volume 36(3): 513-537. SAGE Publications. [0038-0385(200208)36:3;513-537;025044]

- Brinkmann, Svend (2013) *Qualitative Interviewing*, Oxford University Press.
- Chauvel, Louis (2010) "Comparing Welfare Regime Changes: Living Standards and the Unequal Life Chances of Different Birth Cohorts", in: J. C. Tremmel (Ed.), *A Young Generation Under Pressure? The Financial Situation and the "Rush Hour" of the Cohorts 1970-1985 in a Generational Comparison* (pp. 23-36), Springer Verlag, Berlin Heidelberg.
- Collard, Jean; Mansfield, Penny (1988) *The Beginning of the Rest of Your Life?: A Portrait of Newly-Wed Marriage*. Sheridan House.
- du Bois-Reymond, Manuela (2009) "Models of navigation and life management", in: A. Furlong, *Handbook of youth and young adulthood: new perspectives and agendas* (pp. 31-38), Routledge.
- Flick, Uwe; Kardorff, Ernst von; Steinke Ines (2004) "What is Qualitative Research? An Introduction to the Field", in: U. Flick, *A Companion to Qualitative Research* (B. Jenner, Trans., pp. 3-11). SAGE Publications Ltd.
- Ford, Janet; Rugg, Julie; Burrows, Roger (2002) "Conceptualising the Contemporary Role of Housing in the Transition to Adult Life", *England Urban Studies*, Vol. 39, No. 13, 139-155.
- Furlong, Andy (2009). *Handbook of youth and young adulthood: new perspectives and agendas*, Routledge.
- Furlong, Andy; Cartmel, Fred (2007) *Young People and Social Change: Individualization and Risk in Late Modernity*, Open University Press.
- Furlong, Andy; Cartmel, Fred (2009) "Mass higher education", in: A. Furlong, *Handbook of youth and young adulthood: new perspectives and agendas* (pp. 121-126), Routledge.
- Hillmert, S. (2010) "Traditional Inequalities and New Insecurities: Long-Term Trends in the Transition to the Labor Market in Germany". In J. C. Tremmel, *A Young Generation Under Pressure? The Financial Situation and the "Rush Hour" of the Cohorts 1970-1985 in a Generational Comparison* (pp. 57-76). Springer Verlag Berlin Heidelberg.
- Jones, Gill (2009) Youth. Polity Press.
- Jones, Gill; O'Sullivan, Ann; Rouse, Julia (2006) "Young Adults, Partners and Parents: Individual Agency and the Problems of Support". *Journal of Youth Studies*, 9(4), 375-392.
- Kretsos, Lefteris (2010) "The Persistent Pandemic of Precariousness: Young People at Work". In J. C. Tremmel, *A Young Generation Under Pressure? The Financial Situation and the "Rush Hour" of the Cohorts 1970-1985 in a Generational Comparison* (pp. 3-22). Springer Verlag Berlin Heidelberg.
- Leccardi, Carmen (2006) "Facing Uncertainty. Temporality and Biographies in the New Century". In C. L. Ruspini, *A new youth?: young people, generations and family life* (pp. 15-40). Ashgate.

- Leccardi, Carmen; Ruspini, Elisabetta (2006) *A New Youth?: Young People, Generations and Family Life*. Ashgate Publishing Limited.
- Lothaller, Harald (2010) "On the Way to Life-Domains Balance: Success Factors and Obstacles". In J. C. Tremmel, *A Young Generation Under Pressure? The Financial Situation and the "Rush Hour" of the Cohorts 1970-1985 in a Generational Comparison*. Springer Verlag Berlin Heidelberg.
- Merkens, Hans (2004) "Selection Procedures, Sampling, Case Construction", in: U. Flick, *A Companion to Qualitative Research* (pp. 165-171). Sage Publications Ltd.
- Rapley, Tim (2007) "Interviews", in: C. Seale, *Qualitative Research Practice* (pp. 15-33). Sage Publications.
- Rapley, Tim (2014) "Sampling Strategies in Qualitative Research", in: U. Flick, *The SAGE Handbook of Qualitative Data Analysis* (pp. 49-63). SAGE Publications Ltd.
- Roberts, Steven (2010) "Misrepresenting 'choice biographies': a reply to Woodman", *Journal of Youth Studies*, 13:1, pages 137-149.
- Roulston, Kathryn (2014) "Analysing Interviews", in: U. Flick, *The SAGE Handbook of Qualitative Data Analysis* (pp. 297-312). SAGE Publications Ltd.
- Saldaña, Johnny (2009) *The Coding Manual for Qualitative Researchers*. SAGE Publications Ltd.
- Sobotka, Tomáš (2010) "Shifting Parenthood to Advanced Reproductive Ages: Trends, Causes and Consequences", in: J. C. Tremmel (Ed.), *A Young Generation Under Pressure? The Financial Situation and the "Rush Hour" of the Cohorts 1970-1985 in a Generational Comparison*, Springer Verlag, Berlin Heidelberg
- Steinke, Ines (2004) "Quality Criteria in Qualitative Research", in: Uwe Flick, Ernst von Kardorff and Ines Steinke (Ed.s), *A Companion to Qualitative Research*. SAGE Publications Ltd.: 184-190.
- Wyn Johanna; Woodman, Dan (2006) "Generation, Youth and Social Change in Australia", *Journal of Youth Studies* 9(5). 495-514.